



۲۰۱۷/۱۰/۰۴

عارف عباسی

## آیا می توان به آینده خوش بین بود؟

دردا و حسرتا! که امروز همه را ناراض می یابم، یعنی هم صاحب خانه می گوید هله دزد و هم دزد بلدتر چیغ می زند که هله دزد. کسانی که خود عامل این همه بدبختی، بیچارگی، مصیبت، تفرقه اندازی و سردمداران جنایات در وطن بوده اند در قطار اول ناراضیان قرار گرفته ناراضیانی های خود را با ماجرا جویی ها و بهره برداری سیاسی از هر فرصتی تحت شعار های کاذب عدالت خواهی و تغییر و بهبود حال کشور تمثیل می کنند، قانون می شکنند و لجام گسیختگی می آفرینند.

و آنهایی که با پیوند علنی با بیگانه راه و رسم دستوری، تقلیدی و تحمیلی را به نام انقلاب توسط تانک و توپ و طیاره بر ملت نازل کرده، به صد ها هزار کشتند و خاک این وطن را به توبره کشیدند و تجاوز بیگانه را وسیله شدند هرگز به گناه خود معترف نبوده و از کرده پشیمان نیبند، و در صف اول ناراض ها قرار دارند.

و دیگرانی که جواز نامه جهاد در جیب واسکت داشتند در ضراب خانه های دشمنان به ملیون ها افغانی بانک نوت جعلی برای خود نشر کردند. چور کردند، چپاول کردند، غارت کردند و برای استحکام قدرت خود و دستور بیگانگان از ملت فرقه ها و گروه ها ساختند و ده هزار بیگانه را به فجیع ترین شیوه ها کشتند فرهنگ بی ناموسی را رائج کردند و کابل آباد را ویران ساخته با سازش ها و ائتلافات ننگین مبادرت ورزیدند و با هر جناح بیگانه کنار آمدند، حوادث جهانی و زیر بال طیاره های ب-۵۲ دودن از آنها ملاکین قدرت سیاسی و ثروتمندان بزرگی ساخت و تا حال بر اریکه های قدرت تکیه زده اند و عجیب که آنها هم ناراض اند.

دیگرانی در گرو خود پرستی و فضل فروشی و بازی های دوگانه گیرمانده با پیوند با یکی از جناح های مفسد و جانی عوام فریبانه شب در سفره و محفل جنایت پیشه اند و روز به نام روشن نگر، خبره سیاسی و استاد پوهنتون در تلویزیون ها ظاهر شده از عدالت اجتماعی فریاد بر می آورند و در صف ناراضیان می پیوندند.

وزیر اسبق یک وزارت که پول سرقتش در میدان هوایی مملک اروپایی گیر آمد حالا کابل است و از نهضت و اصلاح و بهبود سخن می سراید و ناراض است.

به اهتمام ولی احمد نوری

ممالک متمدن که برای انتقام جویی بر این وطن با استفاده از قدرت خود تجاوز نمودند به سقوط حکومت دشمن خود قناعت نکرده، تمام گذشته و سوابق، فرهنگ و ساختار اجتماعی و جنگ زدگی و بحران دیدگی ما را نادیده گرفته و بر اهل فن و دانش و تخصص ما را که جبر روزگار تارک وطن ساخته بود و آرزوی خدمت به میهن داشتند خط بطلان کشیدند، مطابق خیالات و تفکرات خود در عدم شناخت این جامعه برای ما دولت سازی نموده و مشتریان جانی و فساد پیشه خود را بر ما حاکم ساختند.

- به روی ارقام نشان دهید که با مصرف این بلیون ها دالر اگر یک قرص نان غریب دو تا شد؟
- برای ملیون ها عودت کننده سرپناه ساخته و حد اقل شرائط زندگی انسانی مهیا شد؟
- آیا زمینه کاریابی با دوران اندختن چرخ اقتصاد ملی برای ملیون ها جوان مستعد فراهم شد؟
- دست آورد قابل تذکر در ساحه زراعت، صنایع، معادن، تجارت و صحت چیست و امنیت و ثبات در چه حال قرار دارد؟

حتی ابتکارات و تشبثات تجار و سرمایه گزار ملی ما قلع و قمع شد. این متجاوزین که منشأ و عامل اصلی بدبختی های ما از ۲۰۰۱ تا امروز اند هم ناراض اند. حتی "دونالد ترمپ" گفت ما چرا اصل کار را مانده برای دیگران مطابق میل خود دولت سازی کردیم. حالا هم ایشان جنگ خود را پیش می برند و نه با ۱۲۷۰۰۰ سپاه چرا تغییر موقف سیاسی داده بار و بستره بستند و ترک محاذ کردند باز هم این دگر ناراض ها.

رئیس اجرائیه که خلاف همه قوانین با اشرف غنی توافق نامه سیاسی را خصوصی امضاء کرد، رویوسی شد و بغل کشتی و دست ها بالا شد، از روز اول منم گفت و زور آزمایی کرد و نشانه ای از توافق، همکاری چه رسد به منافع ملی وجود نداشت او هم به حیث فرد اول مملکت و یا انبیا دارای صلاحیت های مساوی ناراض است.

جمعیت دیگری نقاب اسلام به رخ مانده به حیث «ناراضیان ورونو» از دیار دشمن و به دستور دشمن و به پول خرپولان عرب و حالا ایران حمله می کنند، به هزار ها می کشند. کسی به نام ذبیح الله مجاهد به حیث نطق طالبان قاصد هیولای مرگ و بربادی در برابر پرداخت سه صد دالر در یک تلویزیون کلیفورنیا وقتاً فوقتاً مصاحبه می کند، و من تا حال از این شخص و هیچ مرجع طالبان نشنیده ام که این جریان غیر از جنگ کدام هدف مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تعقیب می کند و نصب العین شان در این موارد چیست؟ اما این ها ناراض های مسلح اند.

به معنی واقعی و شناخت مشخصات نا رضایتی ناراض واقعی ملت افغانستان است که در این چهار دهه با سرنوشت و مقتدراتش بی حد ظالمانه بازی شده است، این ملت در آسیاب روزگار، سنگ زیرین بوده و متحمل زجر، ظلم و تعدی و جنایات درنده خویی ها بوده، همیشه فریب داده شده، خودش احساساتش، عزت، شرف و وقارش وسیله تأمین منافع هر گروه قرار گرفته، درد ها، غصه و مصائب این ملت به پیمانۀ پهناور است که قلم و زبان را توان بیان آن نیست و همین ملتی بوده که جان و مال و هست و بود خود را فدای سیانت میراث نیکه ها یعنی آزادی نموده ولی خونس مزارع هوس ها، خواسته ها و امیال چاکران دشمنان را آبیاری و پیراهن خون پرش به حیث بیرق مفسدین و جانیان بر افراشته شده. این ملت بنابر واقعیت های

عینی ناراض است و باید هم ناراض باشد، ولی نارضایتی های نا مشروع مزوران زور آور بر این نا رضایتی رو پوش فرو کشیده و برایش مجال تبارز نمی دهد.

در این میان استند افغان های شریف، با وجدان، با احساس، واقع بین و صادق که با امکانات دست داشته ناله های ضعیف و بی شیمه نا رضایتی این ملت بینوا و بی صدا را بلند نموده و رسالت و مسؤولیت خود را ایفا می نمایند.

می خواهم خودم را مثال قرار دهم که با قلم شکسته و فهم و دانش محدود ولی سینه پر از عشق وطن و شریک همه درد هایش، بیچارگی هایش مظلومیت هایش و محرومیت هایش بحثی برابر توأم می آفرینم که همواره مورد استقبال قرار گرفته و افتخار حسن نظر و لطف و محبت دوستان را داشته ام و انتقادات و مخالفت نظر هم بسیار محترمانه و مطابق اصول پذیرفته شده اطلاعاتی و اخلاقی بوده.

با خود می اندیشم که عارف عباسی واقعاً تأثیر این فریاد ها ولو که پاکیزه و عاری از هر گونه مرض ساری تعصب و گرایش ها باشد در تغییر احوال جامعه چیست؟

❖ آیا نوشته های من و صد های دیگر به مراتب بهتر و دانا تر از من در تأمین هدف تغییر وضع مملکت، عدالت واقعی اجتماعی، مؤاخذه و باز خواست جانی و مفسد، تحقیق دستبرد های بزرگ، چپاول و غارت دارایی عامه، تطبیق قانون بدون ترس و لرز و هرگونه ملاحظات و داد رسی به فریاد مظلوم و بینوا و محو فساد های متنوعه چه خواهد بود؟

❖ با ابراز امتنان از آفرینی ها، هم صدایی ها، عمرت دراز و جانت جور، خوب گفتنی و خوب نوشتنی، ما شاءالله، نقش اساسی ما و نظر ما در تغییر اعمال به اریکه نشینان قدرت چیست؟

❖ آیا گوشی برای شنیدن این حرف ها و چشمی برای دیدن این ویدیو های مستند است؟

برای من نهایت مأیوس کننده و دل شکننده است که من و دیگران از وحدت ملی صدا بر می آوریم و آن را یکی از عمده ترین عوامل نیک بختی وطن می دانیم ولی می بینم که چگونه هموطنانی در اروپا، امریکا، کانادا و جا های دیگر به مرض مهلک و تباه کن قوم گرایی مبتلا اند و یا شخصی برنامه تلویزیونی اش برای تحقیر، توهین و هتک حرمت به یک قوم پخش شده از جانبان معلوم الحال قهرمان ساخته و آتش تفرقه اندازی را توأم با تعصب شعله ور می سازد و هوا خواهان و بلی گویانی دارد.

برای تسلی خاطر خود می گویم که عارف وظیفه تو گفتن و نوشتن است و بس ولی چون حافظ دانا و بزرگ نمی گویم که در قید آن مباش.... ولی در قید شنیدن باید بود و نه به گفته هموطنی به نحوی این نوشتن ها سرگرمی می شود.

واقعیت مبین آن است که با وجود زیست سی و چند ملیون مردم پاک، شریف و خدا شناس و متقی در وطن چند هزاری در فساد گسترده، جنایات، اعمال نامشروع با استفاده از نفوذ سیاسی، مالی و پیوند با زور آوران داخلی و خارجی جامعه را سخت آلوده ساخته اند و این ها اند که معیار قضاوت بر کل جامعه اند.

فساد، گم راهی و ظلم بر بیچارگان و ارتکاب اعمال شنیع و ناجائز قهر و غضب خداوندی را آنچه بر قوم عاد، ثمود، نوح، لوط و فرعون نازل شد صورت نمی گیرد. چون پرورگار عالمیان در آیت مبارکه «الیوم اکملت لکم دینکم»

چنین تعبیر می‌گردد که با ختم رسالت حضرت محمد (ص) رهنما و قانون زندگی شما را برای تان گذاشتم (قرآن)، و تدبیر و تنظیم امور را به اراده عقل، فراست و درایت خود شما واگذار شدم، دین تان کامل شد. اگر گروهی خطا کاری می‌کند گمراه و فاسد می‌شود و بر همنوع خود ظلم و تجاوز می‌کند، این مسؤولیت انسان‌های خیر اندیش و نیکو کار است که راه مبارزه پیش گیرند و زمین را از وجود مفسدین پاک نموده عدالت را قائم و دائم سازند.

و در آیت مبارک دیگری است که خداوند متعال تغییر حال جامعه گم کرده راه و آغشته به فساد را مسؤولیت خود انسان خوب و عاقل می‌داند چون مفسد و گمراه خود حاضر به تغییر نیست و با تمام قدرت مانع هر نوع تغییر می‌گردد پس بی تفاوتی و کاری نکردن گناه بزرگ آنانی است که می‌دانند ولی خاموش اند «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا بِأَنفُسِهِمْ» خداوند حال مردمی را تغییر نمی‌دهد تا خود در نفس‌های خود تغییر نیاورند.

لذا هم از دید دینی و هم مسؤولیت دنیوی این رسالت آگاه و دانای یک کشور است که برای بهبود حال نه تنها سعی و تلاش بلکه مبارزه کند و این مبارزه برحق مدنی و انسانی است.

بدون هرگونه بدبینی در وطن ما حالت بس بحرانی و خطیری حکفرما است و نه تنها فساد اداری بلکه انواع فساد اخلاقی، لواطت، تجاوز بر دختران صغیر، اعتیاد ملیون‌ها به مواد مخدره، فحاشی، قاچاق و فروش اطفال و کشت خاشخاش و تجارت تریاک مروج و رسم روزگار شده.

نه تنها حال بلکه آینده این وطن بیشتر قابل توجه و تشویش است. از عمر این حکومت چیزی باقی نمانده امید به انتخابات آینده یک امید واهی است. باز هم سفره پهن کردن است و ملیون دالر مصرف کردن و اعمال نفوذ بیگانگان و باز هم رخنه نمودن گرایش‌های قومی و مذهبی بین رأی دهندگان.

در آرزوی تغییر بنیادی ما گاهی به نیروی جوان توسل می‌ورزیم و یا گاهی یک وکیل راست گو و پاک را فارغ از قومیتش تشویق به ایجاد تشکل می‌کنیم.

آیا ما به آن مرحله رشد فکری برای درک منافع ملی رسیده ایم که در تغییر حال وطن دست بکار شویم و آن را وظیفه و مسؤولیت خود بدانیم و یا دست زیر الاشه نشسته شاهد متلاشی شدن پیکره حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وطن خود باشیم؟

پایان بی پایان این پریشان حالی و راه گمی.